

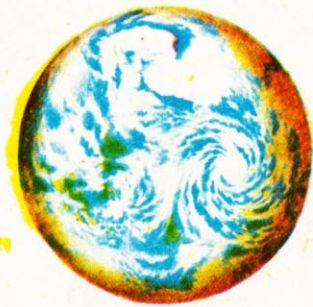
سرگذشت زمین



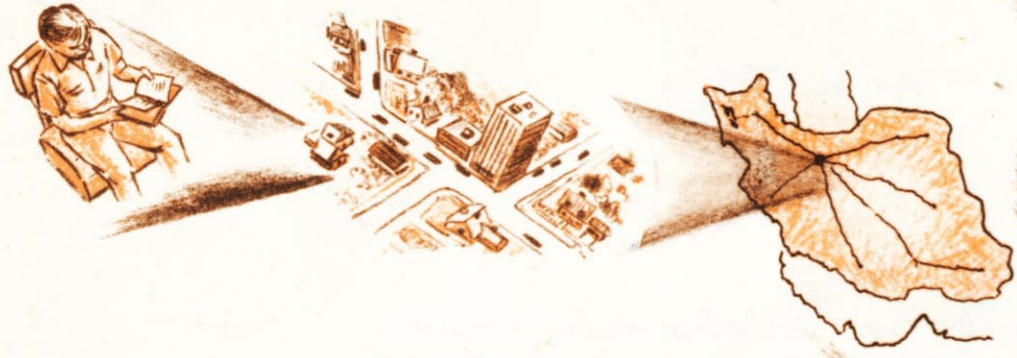
مل هانتر

ترجمه پویا

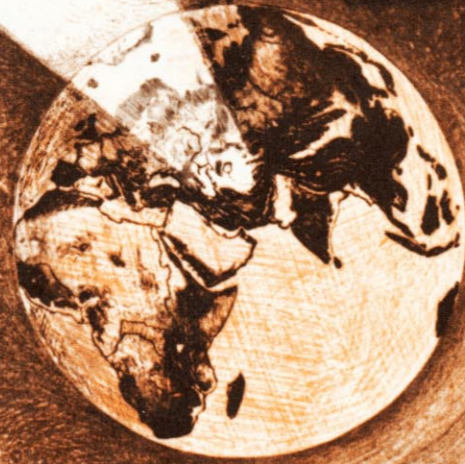
سرگذشت زمین



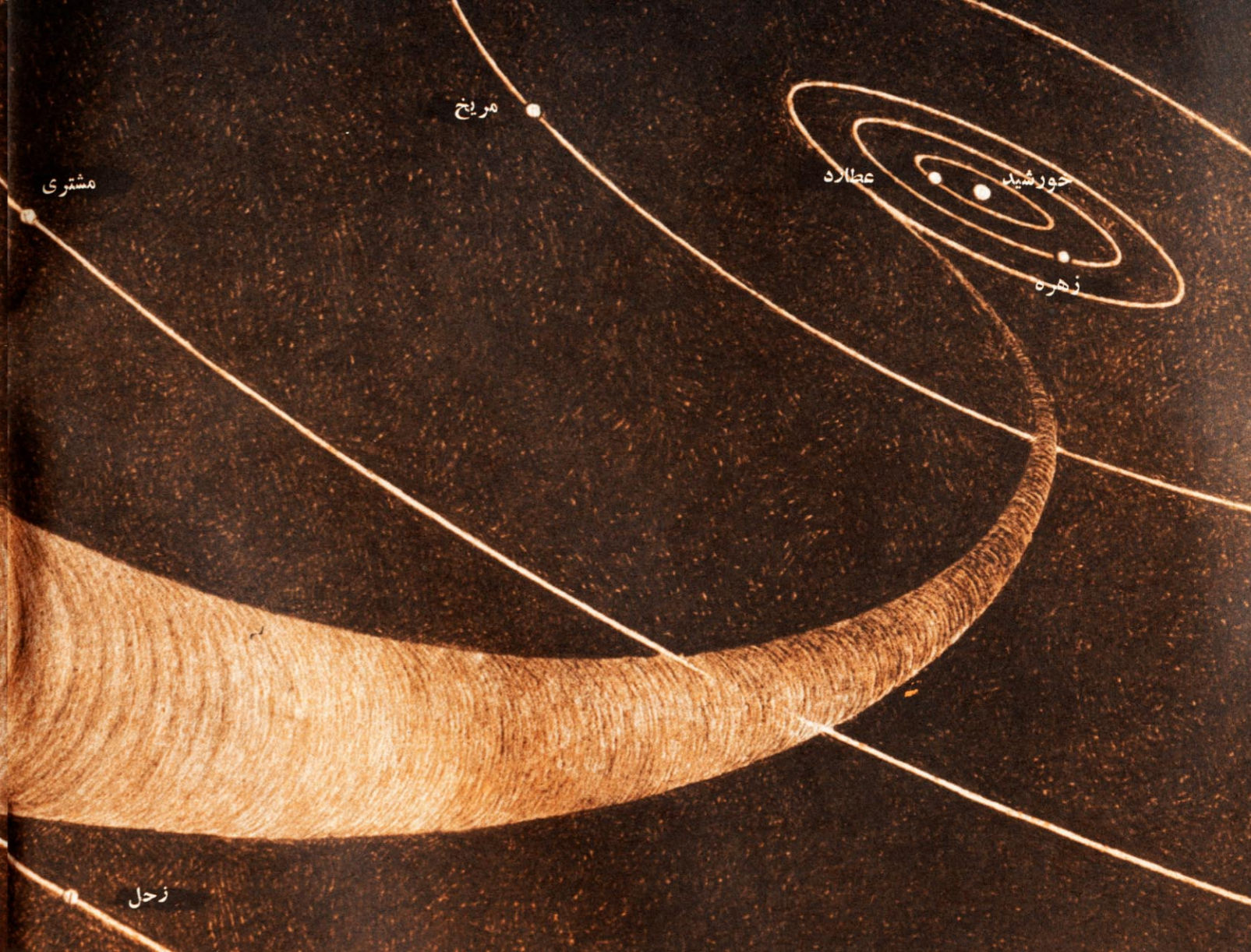
اثر : مل هانتو
ترجمه : پویا



هرگاه بخواهید بدانید که بزرگی جهان ما برآستی
چاندازه است، درخواهید یافت که بسیار کوچک است.
خانه شما قسمت کوچکی از شهرتان است. شهر شما
لکه کوچکی از نقشه کشورتان است. کشورتان فقط پاره‌ای
از سطح زمین است. زمین فقط لکه آبی کوچکی بر نقشه
منظومه شمسی خورشیدمان است. خورشید ما تنها
یکی از بیلیون ستاره کهکشان راه شیری است. خود
کهکشان راه شیری تنها یکی از بیلیون‌ها.....



زمین



مریخ

مشتری

عطارد

خورشید

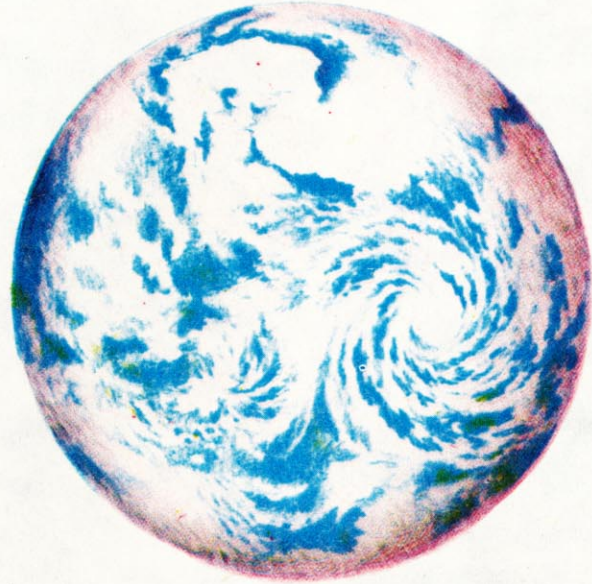
زهره

زحل

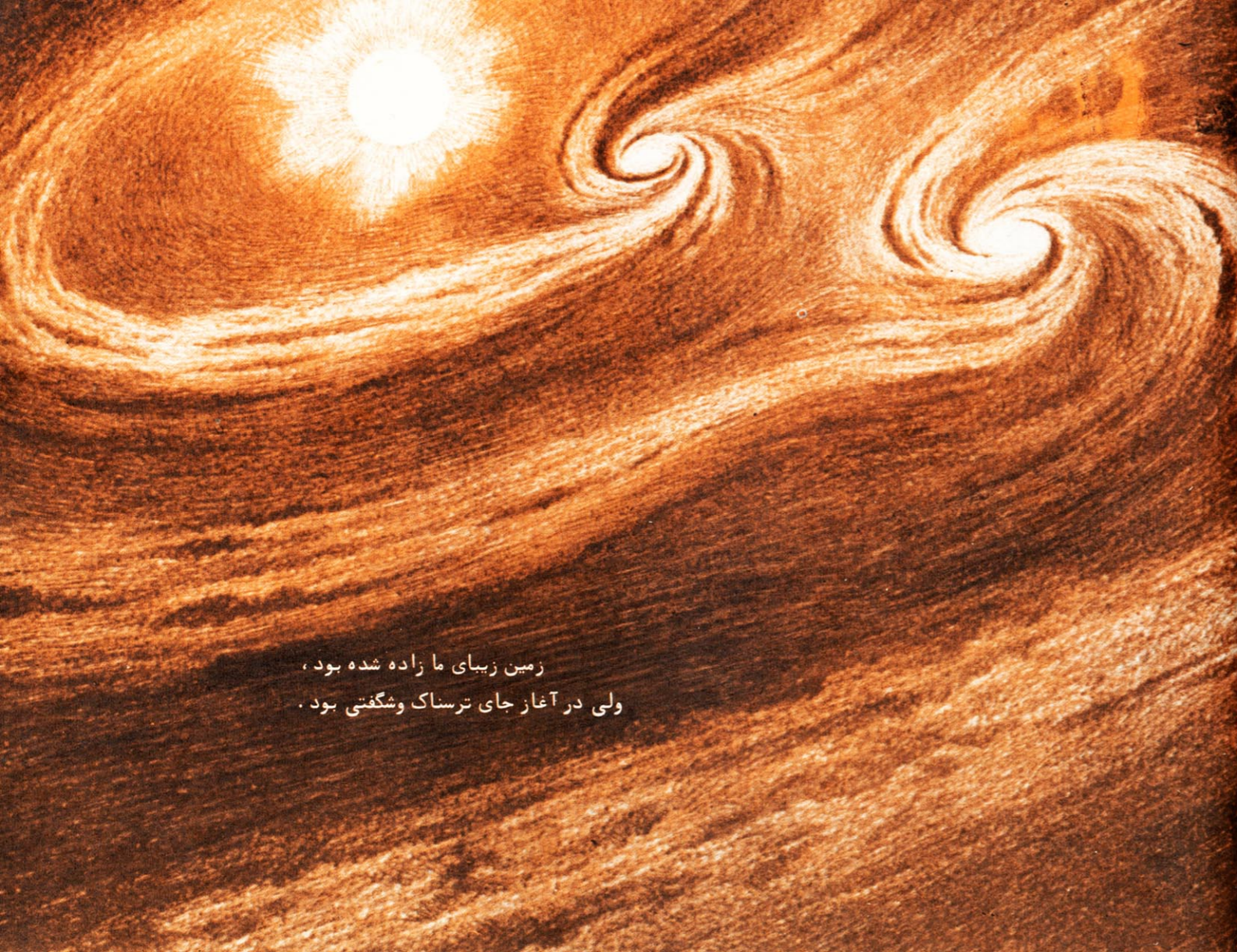
هر روز که به دوروبر خود می‌نگریم به‌نظرمان می‌رسد که زمین مانند پیش است و هیچ تغییری نکرده. ولی این چنین نیست. هر روز، خشکی‌ها و اقیانوس‌ها اندکی دگرگونی می‌یابند. آب و هوا آنطور که در گذشته بوده، نیست. زمانی بود که زمین هنوز به‌وجود نیامده بود. سپس زمین پیدا شد و هزاران میلیون سال از پیدایش آن گذشت و هیچ جاننداری برچهرهٔ پهناور آن پدیدار نشد. نه درختی، نه جانوری، نه ماهی‌بی،... و نه انسانی، هیچ‌کدام. دیرزمانی گذشت، و زمین از تب و تاب آغازین خود باز ایستاد و زندگی رفته رفته نمودار گشت. زندگی بسیار آهسته آهسته بر زمین پدیدار شد و در آغاز با شکست‌ها و افت و خیزهای بسیار همراه بود، ولی سرانجام چهرهٔ خود را نشان داد.

اکنون بیایید ببینیم زمین چگونه پیدا شد.

سرگذشت زمین



اثر : مل هانتز
ترجمه : پویا



زمین زیبای ما زاده شده بود،
ولی در آغاز جای ترسناک و شگفتی بود.



بسیاری از دانشمندان باور دارند که خورشید ما، زمین
وماه و دیگر ستارگان و ماه‌های منظومه شمسی از ابرهای عظیم
وسترگ غبار فضایی پدید آمده‌اند. نیروی جاذبه که شما را به زمین
می‌چسباند، ذرات کوچک غبار را به‌هنگام برخورد به یکدیگر به هم می‌چسباند.
بدین‌سان ذرات بزرگتری از غبار پیدا شدند و جاذبه نیرومندترشان،
ذرات بسیار کوچکتر را به‌سوی خود می‌کشید. اندک، اندک، این ابرها چرخیدن آغاز
کردند و توده‌های بزرگتر سبب پیدایی گرداب‌های کوچک غبار شدند. کم‌کم این گرداب‌ها
همچون قطره‌های باران که در شکم ابر نطفه می‌بندد در دل ابرهای غبار سفت شدند. چندی بعد
بزرگترین گرداب‌های غبار برگرداگرد خورشید درخشان چرخیدند. آنها سیارگان و ماه‌های خورشید شدند.
یکی از خردترین اینها زمین است.



دیری نپائیدکه زمین تا اندازه‌های گرد و سخت تر شد .
نیروی جاذبه اجسام را با قدرت به درون می کشید
و غبارها بر اثر فشارهای مهیب درونی خرد
می شدند و میانه زمین بسیار بسیار گرم شد.
هوای گرداگرد زمین ، هوایی نبود که ما
تنفس می کنیم ، بلکه گردبادی از
گازهای سمی و غبار سوزان بود .
بخارهای سوزان و سنگ های
گداخته از کوره های زمین
بیرون می جهیدند .

پس از گذشت هزاران میلیون سال این گرما در سرمای فضایی
که زمین را دربر گرفته بود آهسته آهسته رخنه کرد . پوسته
این سیاره درست مانند شیر که پس از سرد شدن رویه
می بندد پس از سرد شدن سخت و سفت شد . لایه
سیاهی از سنگ رفته رفته هسته گدازان و افروخته
زمین را پوشانید . حتی لایه سخت و سردی که
من و شما امروزه روی آن زندگی می کنیم و
گرداگر دهسته سوزان و گداخته زمین را
پوشانده کلفتتر از پوست پرتقال نسبت
به درونش نیست . پرتقالی پوست
بگیرید و این را بیازمایید .

